



۲۰۱۵/۰۴/۲۵



عبدالله نجات

## مواد مخدر و قبایل در مسیر بحران افغانستان

### قبایل در مسیر بازی بزرگ

#### ادامه

روی تاریخچه تریاک و مواد مخدر بحث نمی کنیم اما تاجاییکه به بعدسیاسی-امنیتی افغانستان و منطقه مربوط میگردد این روند، بخصوص تهیه هیرویین و انواع صنعتی دیگران ازدهه هفتاد زمانیکه افغانستان دچار بحران و جنگ گردید، در داخل این " هلال طلایی" بیشتر جذب گردید. بخاطر بیدادداشت که گرچه قاچاق بویژه قاچاق مواد مخدر امروز به مثابه یک تهدید جهانی برای حیات انسان و تهدید امنیت جامعه بشری و به چالش پرهزینه برای معاملات مالی و اقتصادی تبدیل گردیده است اما در روند تولید و معاملات مواد مخدر از گشت و زرع تا محل فروش، گروهها و شبکه های مافیایی زیادی فعال بوده و همزیستی متقابل طرفهای ذینفع را در تاووم بحران- ایجاد ناامنی از طریق گروههای مسلح و تروریستی- بوجود آورده و این پروسه خودآهسته آهسته به یک بازی بزرگ تبدیل گردیده است.

از اینکه پروسس و روند کار مواد مخدر ایجاب سرمایه گذاری بزرگ در قلمرو قانون و یا در زیرساخت قانون نمیکند و کمتر ریسک پذیر است بنابر شرایط بی بندوباری، فقر و افزایش نرخ خرید و در حالیکه شبکه های فعال بی دغدغه از پیگرد در این راستا شرکایی در میان دولت مداران و شبکه های امنیتی دارند و بنابه سود هنگفت و سرشاری که از این ناحیه بدست میآید اشتغال در این بازار پر رنگتر گردید و بخاطر دفاع از آن بویژه زمانیکه پای منافع باندهای بین المللی با منافع حلقهات سیاسی نظامی و از آن فراتر منافع استراتژیهای متباین درگیر در بحران همسو واقع شد شبکه های مافیایی و شبه نظامی ها هم همسو گردید . که در پیوند با دلایل اساسی تر دیگر نگرانیهایی خلق گردیده است. از جمله دست داشتن بخش ها و بازیگران قدرت در این گردش ، تاهزینه خود را در رقابت ها و بازیهای استراتژیک موجود تامین نمایند . بعید نیست که در بازی های خشن و بسیار پیچیده، براندازیهای دراز مدت مطمح نظر باشد. اما آیا این وضع تا دراز مدت برای این نیروها قابل برداشت و تحمل است؟ و این چالش ها رویارویی غیر قابل پیش بینی را حادث نخواهد شد؟ و سؤالیهای بیشتر از این دست .

مافیا در رابطه با حلقهاتی بومی در مناطق فارغ از حضور قانون، در منطقه قبایل لابراتوارها و دستگاههای تولید هیرویین ایجاد کردند. رتق و فتق این امور رونق گرفت و معاملات این امور تا فراسواها پروبال گرفت . بازارهای وسیعی را در آنسوی ابحار ایجاد و توسعه داده به ترویج و توسعه بیشتر آن موفق گردیدند. با آن همه سروصدا و تبلیغات و هزینه برای جلوگیری از آن توفیقی در کنترل و جلوگیری از آن حاصل نگردید بل بازارهای جدیدی ایجاد گردید. فعالیت مافیا ابعاد پیچیده یافت و از سطح منطقه فراتر رفت . آنچه مایه نگرانی بوده گسترش پر دامنه اعتیاد مواد مخدر و پیامدهای مخرب چند وجهی آن است که در توسعه فساد اجتماعی و اخلاقی و صدمه روانی و صحتی و امنیت و سلامت کشورها نقش زیانبار و منفی ایفا میکند.

گرچه مواد اولیه آن از مناطق معینی بدست میآید و تولید آن در منطقه مسما به هلال طلایی آغاز گردید اما تعامل شبکه های آن از مالک لابراتوار آغاز تا حلقهات متعدد دیگری در زنجیره جهانی امتداد میابد. افراد و حلقهات معینی در قبایل آزاد که در امر این پروسه دست اندر کارند، در پیوند و منهدمک با روابط معطوب به جیوپولیتیک بحران منطقه توانمند گردید . که بنابر آن مقابله قاطع همآهنگ و پیگیر همسوی منطقوی - جهانی را طلب میکند. زیرمصرف کارگزاران مواد مخدر از پیگرد قانون در بازارهای سیاه غرب میسر و تضمین میگردد .

حلقهات این زنجیره و در پیوند با عوامل بحران روابط کلان - فرا ملی با ابعاد جهانی ایجاد کرده که در متن امکانات وسیع و ارتباطات تکنالویک و نیروی ماهر آن موانع را دور میزند چرا که روند مواد مخدر دیگر در محدوده کارگزاران قبایلی قرار نداشته به مثابه عنصر لاینفک بحران و تنشها تبدیل و عمل میکند. از آزادی سازی های مولد تضاد و ناهنجار مندی جهانی شدن سود برده با بازی های ستراتژیک هم لگام گردیده مواد مخدر به مثابه رکن لازم بازی از سوی بخشهای بازی حمایت و در تبنای آن موانع را از راه برداشته و با استفاده از منابع ارتباطی و

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پاڼوالی د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

اطلاعات می‌توانند بسادگی جاعوض کنند. منابعی که به این روند تزریق مالی میکنند حامی اصلی این جریان اند چترهای حمایتی و پوششهای حفاظتی در دوزدن از پیگرد انتظامی وقانون فراهم کرده اند تا از آسیب ها جلو گرفته و پنهان بمانند .

درجهانی که نورم ها وضوابط ارزشی ازبار بیفتند و آزادی ملغمه از تضادها وتعارض ها و افسارگسیختگی سودجویی وفرافکنی هنجاری باشد ونظام جهانی خود دچار ناکارآمدی بوده و هر امربرمقیاس آزادی بازار و آزادی ناب فردمحور توجیه وتفسیر گردد وزندگی لذت تکرار ناپذیر و نفع طلبی انگیزه و مرز باریک میان مرگ وزندگی باشد،فهم اینکه سلسله پیوستن بالاین روندها چرامتوقف نمیگردد و این سودا چرا ابعاد پیچیده وگسترده یافته وبازی دهشتناک میگردد دشوار نیست . افراط گرایی نظام موجود مروج این بلیه و مسئولیت پیامدهای فجیع و رنج وعذاب مواد مخدر را بردوش دارد.

از آنجاییکه دراین پروسه پرسود که نرخ گردش سالانه اش به صدها ملیارد دالرمیرسد با یقیناً دست های نیرومند پاسداران و مرزبانان و دولت هامیتواند دخیل باشد.در تصویر بزرگ پدیده مواد مخدر امر جدید نیست اما آنچه به این پدیده ویژگی وتوانمندی بخشید همسویی آن با بحران و رقابت و بازی نقش ها وعوامل جدید شامل نظم نوین جهانی است که بخش مهم فساد و عامل بارز بحران امنیت شمرده میشود به سخن دیگر عناصر جیوپولیتیک مواد مخدر وارکان بحران در کاستی نظام جهانی پس از نظم دوقطبی فرو پاشیده است.

معامله داران و شرکای محلی و منطقوی این معامله عظیم به صورت بسیار گسترده در منطقه ایکه به هلال طلایی مشهوراست حضورفعال وتنکاتنگ با شورشگری دارند و صحبت مشخص ومستند در این مورد بحثی است گسترده ومعضلاتی دیگری نیز با آن در پیوند است .

در افغانستان کشت و پروسس مواد مخدر- هیرویین - که درمسیر بحران افغانستان گسترش یافت عمدتاً به دوران پیروزی مجاهدین بر میگردد . زیرا پس از پیروزی مجاهدین و دوران انارشی ناشی از جنگ های تنظیمی این صنعت به داخل افغانستان نیز راه یافت وبه روند مهم روبه توسعه و پردرآمد دست اندرکاران دور و نزدیک بدل گردید. نه تنها حجم تولیدوتنوع تولیدات بالارفت بلکه بعدی از تمامیت خواهی مدرنیزاسیون شد و منبیه بیماری اشباع اجتماع و شرکاب عطش سیری ناپذیریک سان سازی لجام گسیخته نظم جهانی گردید.

با حضور نیروهای بین المللی وتشکیل نظم دولتی نوین این آفت کاهش نیافت. برعکس ، همسو باتشدید نامنیها این پدیده گسترش بیشتر یافت. با اینکه این پیشه درعرف دینی حرام و مکروه است از اینکه مذهب ایدئولوژیک و امر سیاسی گردید، نتیجه چنان شد که تقدس اهداف به کاربرد عصبیت ها میدان داد. در آوردگاه واکنشها ، تعامل یا تقابل حریم های ارزشی ، در تعامل و تقابل نو وکهنه تناقض وبن بست دهشتبارسربلند کرد و روابط انسانی روز تا روز مسئله سازتر گردید. بنابراین راه ها و وسایل هم توجیه وتلطیف گردید. چرا که ارزش زدایی با گزینش افراط وتفریط اهداف (درلیبرالیسم وبنیادگرایی)، شالوده های رفتاری ارزشی را درهم می ریزد. وقتی بازی فرابزرگ باهمه ساز وبرگ و تنیدگی با فقرجانکاه و فقدان اشتغال وعصبیتهای دیرپا بهم می آمیزد جایی برای شکوه های عاطفی باقی نمیماند.

قبایل در بازی بزرگ جیوپولیتیک بحران افغانستان میدان راحتی بود که ماشینری پروسس هیرویین وموادمخدر به آنجا منتقل ،جاسازی وترویج آن زمینه توسعه بیشتر آن را فراهم کرد و سپس تا میدانهای در افغانستان ره گشود. درجوار بازی های سیاسی- نظامی وتروریسم میداندار؛ دوسوی دیورند منبعی برای کشت وتولید وعامل تقویتی کلیت بحران تبدیل شد. زیرا بازی بزرگ مواد مخدر با نیاز مجادلات بازی بزرگ درکل آمیخت چرا که رقابت های ویرانگر و پرهزینه را از منابع مالی ومالیاتی اتباع کشور نمیتوان تمویل کرد. قبایل در تداوم بحران سرانجام به کانون جیوپولیتیک بحران تبدیل گردید.

پارادکس جهانی سازی و یا جهانی شدن برخاسته از ماهیت تضاد وشاخصهای ساختاری آن میباشد. فرهنگ انقلاب تکنالوژیک پیام سوداگرانه وتهاجمی دارد.سواي آن جهانی شدن سازوکارهای نظم واداره جدید را نیز برای روندهای جدید ایجاد کرده است.رقابت مبتنی برسود شگافهای اجتماعی ومظاهر افت اخلاقی وناهنجاریها راسبب گردیده دراین میان کسب سود ومنفعت به سازوکاررفتاری درمناسبات نظم موجود تبدیل گردیده است. امر موادمخدر نه علت ونه معلول فقر است .اعتیاد مسئله دیرین سال درزندگی انسان است. امانتظام مدرن ونگاه سوداگرانه آن درمسیر دادوستد برای کسب سود وبهره کثی بر واکنشهای غریزی و نیز بر احساسهای ناشی ازناهنجاریهای اجتماعی ،برهمه شئون حتی امیال، نفسیات وغرایز نیز سرمایهگذاری کرده تا فرصتی باشد برای کسب سودوسرمایه. لیبرالیزاسیون

د پانو شمیره: له 2 تر8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

وگلوبالیزیشن میباید پاسخگویی ناشی گریه‌هایش در امر سرخوردگیها و میان تهی شدن انسان باشد. زیرا ترغیب اندیویدالیسم افراطی، سوداگری نظام مصرفی زمینه های گسترده لذت گرایی، روانی و رفتاری برای جذب و تقاضای مواد مخدر بوجود آورده است.

در پی آمد حکومت مجاهدین که به بحران انشقاق اجتماعی سیاسی بیشتر منجر شد افغانستان کانون زرع و تولید مواد مخدر گردید. مواد مخدر وسیله برای قدرت و ابزاری برای چانه زنیهای سیاسی گردید. پس از طالبان که قبایل پشتوانه و پایگاه تنظیم و تجهیز مجدد طالبان و نیروهای القاعده گردید بازی مواد مخدر شگفتی اور و چند بعدی گردید. در این زمان قبایل از خود گردانی سنتی تهی میگردد و به تدریج به محور بازی خشونت و مورد خشونت کشیده می شود.

ما مسئله مواد مخدر را چه در "مثلث طلایی" چه "هلال طلایی" و چه در سطح آمریکای لاتین - کولمبیا، بولیوی و نزویلا به بحث نمی گیریم و می پذیریم که امروزه افغانستان در منطقه ای موسوم به هلال طلایی تولید کننده عمده مواد اولیه - خشخاش، تریاک و چرس نامیده شده است. کشتزاران افغانستان منبع عمده کشت و زرع کوکنار و چرس و است سهم آن در تولید مواد مخدر نسبت به قبایل بیشتر است زیرا در فقدان تعمیم قانون و حاکمیت این مناطق بیشتر مساعد حاصل دهی می باشد. شبکه های مافیایی هم ملزم به داشتن قرارگاه معین نیست آنها در خلای حاکمیت و با داشتن ارتباطات بویژه در همیاری باندنها و گروه های مسلح غیرمسئول و مخمل نظام و سایرزمینه ها از جمله گستره فقر و گرانی معیشت و فساد همه گیر به راحتی میتوانند از مزارع کشت تا تا تولید و انتقال و تغییر مکان موانع را از مسیر بردارند.

ترتیبات و میکانیزم های کاری ایکه این مشغله ایجاد میکند و هنگامی که تعاملات سیاسی - استراتژیک با آن گره می خورد و پی آمدهای زشت و تباہ کن فرهنگی - اخلاقی و اختلال اقتصادی و اجتماعی ایکه در پی دارد بخصوص زمانی که این مشغله دستور بازیهای رقابتی و بازیهای نیابتی گردد حجم تهدید آن بزرگتر و فاجعه بارتر و مشکل درک و تشخیص ریشه و و ترتیب مبارزه با آن دشوار تر میگردد

حقیقت این است که دست اندرکاران تولید و قاچاق مواد مخدر در شبکه ها و ارتباطات نیرومند با منابع زر و زور تا دور دست ترین محل مصرف در هم تنیده اند و در نوعی از تقسیم کار حلقات جداگانه اما مرتبط با هم در بازی بحران دوسوی دیورندلین جنگ و خشونت را حمایت میکند. تداوم بحران نوعی وابستگی به درآمدهای مواد مخدر را بوجود آورده است. دست های دخیل در بحران افغانستان در شبکه ها و خطوط متقاطع عمل می کنند. کمیت تریاک و چرس نشان دهنده چندوچونی هویت و مشروعیت یک نظام هم است. این مشغله امروزه مسئله ساز شده و نیروهای دست اندر کار با ایجاد برج و باره های حفاظی بر علاوه ایجاد مشکل بزرگ اجتماعی - اقتصادی، مخرب روح و روان و ضعف وجدان جامعه، سبب تقویت عناصر دشمن و نیروهای نظام بر انداز نیز می گردد. سیاست های مخرب بنیادگرایی با بازیگران فرامرزی بازار سیاه و مخالف دولت از متن همین بحران اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی نیز سود می برند. هم اکنون لشکری از جنگجویان و بازیگران پیدا و پنهان و دلالان معاملات در شبکه های همین روند قرار دارند.

این جا دیگر قبایلی ها نیستند که از آغاز و انجام معامله سود ببرند. یا چونان سالهای نخستین بحران افغانستان هنوز مورد مهم این روند باشد! واقعیت این است که تداوم و گسترش بحران جاری در منطقه کاستی حاکمیت یا عنصر کمی کشت و تهیه مواد اولیه مخدر و یا نبود بدیل معیشتی هیچکدام یگانه زمینه نیست تا بحران چنان فراگیر گردیده که بن بست لا علاج جامعه جهانی در امتداد بحران را رقم زند. چنانچه گفته شد عوامل متعددی در یک گرایش در هم تنیده و پیچیده و چند سویه از جمله شبکه های مواد مخدر در تداوم و پیچیدگی بحران دخیل اند.

و اما قبایل در بازی های بزرگ نوین، علاوه از میدان تمرینات و محل تجهیز، تمویل و پایگاه نیروهای رزمی، پیوندگاه مهم سایر فراری ها و شبکه های ضدقانونی هم شده است. که با کشت و تهیه مواد مخدر مرتبط است. قبایل آزاد که برای تداوم و استمرار مداخلات مخالفین به کانون و پایگاه عقبی برای براندازی دولت افغانستان بسترسازی گردید بحران و عوامل آن با عملیات نظامی - سیاسی و اجتماعی - جریانات موازی ضد قانونی همرباب شد.

و اما افغانستان پس از طالبان که در بستر از هم گسستگی روابط جامعه تاسیس شد در چالش ها و کاستی های امنیتی، اجتماعی - اقتصادی فراگیر و ناهماهنگی و عدم هماهنگی استعانت گران بین المللی مناطقی از کشور از موازات اخلاقی و سیاسی نظام بیرون شد محل کامرانی مخالفین حاکمیت گردید. به بیان دیگر در همدستانی با دلالان قاچاق

و سایر بازیگران سیاسی مخالف دولت افغانستان علاقه های "غیر" و نقاط خارج از حیطه نفوذ دولت در خدمت کارگزاری جنگ و مواد مخدر و تبهکاران قرار گرفت.

سندروم و دایره شیطانی ای که قبایل را محروم و در حصار کشیده است ایجاب دگرگونی همه جانبه توأم با تحولات اجتماعی - سیاسی میکند اما مطامع بازی های رقابتی تضاد های کشورهای منطقه و بخصوص نگرش امنیتی پاکستان قبایل را چونان زمان حاکمیت هند بر تانوی از نظم پذیری تمدنی محروم کرد. بار مسئولیت تاریخی این جیو پولیتیک فقر و جهالت بردوش کارگزاران بازی جیواستراتژیک در به بند کشیدن این جغرافیا و محروم کردن باشندگان از نعمت کاروان آزادی و تمدن است. چارچوب سیاستهای کلان با برد استراتژیک در \*آزاد\* و \*قبیلوی\* نگهداشتن این خطه در همترازی با تحقق مامول استعماری و رقابت های بزرگ منطقی دست زده است.

قبایل که از زمانه های دور در شرایط عقب مانده اقتصادی و اجتماعی قرار داشتند و حاکمیت ها ؛ حتی دولت های قرن نهم افغانستان و بعدها انگلیس و پاکستان نقشی سازنده و تحول پسند برای سازندگی آن نداشتند. بیشترین مایحتاج زندگی آنها از هندوستان و قسماً از مراودات با افغانستان تامین میگردد. این تعامل از گذشته ها بانیم قاره هند موجود بود. قبایلی ها برای تامین هزینه زندگی و کارهای فصلی و موسمی به شهرها میرفتند. دستمزدکارهایی فصلی در شهرهای هند بریتانوی و حاصلات محلی وسیله تامین معشیت اکثر باشندگان قبایل بود. زیرا تولیدات زراعتی بسیار ابتدایی و محدود با اقلام مورد ضرورت تبادل جنس به جنس صورت میگرفت. که نیاز ضروری مردم را برآورده نمیکرد.

این نیاز آنها را به کارهای فصلی در خارج از محیط قبیله و امیداشت. قبایل در محیط درونی برای زایش و توسعه شرایط نداشتند از چنین جامعه با مناسبات اقتصادی و اجتماعی عشیروی و با امکانات بدوی توقع داشتن آموزه ها، طرز تفکر و برخورد ساختارمند مدنی دور از عقل است. قبایل که حیثیت سیر دفاعی و ابزاری در برنامه ها و استراتژی سیاسی داشت و تا این دم (آزاد) اند روابطی در هردوسوی خط داشتند. این مردم در تنگنای مناسبات پراکنده و پارچه پارچه در دور ماندن از نظام سیاسی و ضوابط مدنی از موهبت دستاوردهای تعاملی و حقوق برابر با قانون محروم بودند. با آن همه قیودات با گذشت زمان از اینکه در امتداد ارتباط مرز دو کشور قرار داشتند به مسیر روابط بازرگانی کشیده شده و دستخوش پاره از تغییرات گردید. اما این روابط محدود و در نظام زندگی اجتماعی و کلتوری و مناسبات حاکم قبیلوی اثرگذار نبود. زیرا این وضعیت نه از متن توان زایش داشت و نه از اندامه های نظام سیاسی مستفید میگردد. قبایلی های که حرفه ها و پیشه ها را در شهرها فرا گرفته بودند در مناطق قبایلی نزدیک به قلمرو قانون و در آنچه کریدور نام گرفته بود و جاهاییکه ادامه آن ممکن بود دستگاه های تولیدات دست دوم و تولیدات باصطلاح غیر ستاندارد و غیر محاز از حمله ساخت و ساز سلاح و... را ایجاد و راه اندازی کردند. در مناطق به ظاهر آزاد شکل گیری اقتصاد غیر مجاز بدیهی است. مافیای مواد مخدر که از سود و سهولتهای آن آگاهی داشت و آمادگی و تجربه پیشینه فعالیت های نامشروع در گستره جهانی داشتند در کنار بازار سیاه که ملازمه نظام سود و سرمایه است، شبکه کاری پروسه تولید مواد مخدر در مثلث طلایی افراز گردیدند. با تشدید جهاد و مقاومت افغانستان در برابر تجاوز شوروی با ابعاد جهانی، قبایل آزاد که محل امن برای امور و عوامل غیر قانونی بود به راحتی به این مسیر کشیده شد. سلاح و مواد مخدر دوجنس بود که آزاد و ارزان در بازارچه های قبایل قابل به دست می آمد. در این زمان آشنایان با تکنالوژی و آگاه از اثر گذاری و سودسرها آن به این منطقه دور از دسترس قانون حضور میابند.

پرواضح است که دیدگاه قبیله یی، قبیله گرا و قبیله سنا هم در نفس روند تکامل اجتماعی و رشد فکری فرهنگی مانع جدی بوده هم چنان مانع انتخاب و قضاوت سالم و شناخت و رفع معضلات و منازعات و مسیر پیشرفت و تحول است. قبیلویت در جنگ سنت و تجدد از محتوای درونی اش قابل توجیه نیست. اما بازی کشت و تولید و قاچاق مواد مخدر که معلول و زاییده دگرگونی های سه دهه، بویژه بازی های اخیر در بستر مصون از دغدغه حاکمیت و قانون دولتها بوده که با علل سازوکارهای بزرگ پیوند داشت، در طی تعاملات بازی بزرگ، خود به ساختار-عامل اثرگذار در روند رویدادها و تداوم بحران تبدیل شد و روند مواد مخدر عامل اثرگذار چند وجهی در بحران می باشد. بناءً روند مواد مخدر با این چندوجهی معلول عملیاتی بازی ها و بستر سازی های بحران افغانستان و منطقه می باشد. بازی ها باید پایان یابد، زیرا این بازی ها حامی آن است.

مشغله و معاملات مواد مخدر در بازارهای قبایل اموریکه ایجاب هنر و تخصص میکرد از بیرون به محلاتی در قلمرو "غیر" کارگزاری گردید. همین مهندسی های ناروا و مزورانه در عرصه سیاست سلاح دست به نقد قبایل وضعیت های سیاسی - کلتوری را تا سطح تکفیرگرایی و اسلام گرایی «جان بت» انگلندی تنزل داد. پذیرفتنی

است که در آغاز این امور مسلط و همگانی نبود. یعنی آنگونه که تصور میشود اقتصاد و زندگی این مردم نه بریابگیری از قافله ها و بازرگانی استوار بود و نه قاچاق پیشه عمومی، عمده و بنیادی بوده است. این چگونگی قبایل بلوچ و پشتون را بایست در تنگناها و محدودیت های جغرافیایی تاریخی، سیاسی و جیوپولیتیک حاکم و در پیوند نزدیک با محدودیتهای نگرشها و دیدگاه ایستای سنتی جستجو، واکاوی و تشخیص کرد. نظام قبیلوی که شدیداً درونگرا و خودساز و خودمحور است در مواجهه و مقابله با وضعیت های برتر و متباین ویژگی اش گریز و دوری و درون پناهیست.

دوری جویی سنت و مذهب. مسئله خود و بیگانه، دوست و دشمن در زندگی قبایل ارزیابی مستقل و همه جانبه می طلبد، پنداشت ها و باور ها و ذهنیت سخت و سنج بیکبارگی خلق نشده و نه دست تقدیر در رقم زدن آن تقصیر دارد. اما سرنوشت تاریخی - سیاسی آمیخته با عصبیت و خشونت تعیین یافته قبایل چیز نیست که در رقم زدن آن دست غیر (!) دخیل و قابل درک است.

در بازیهای دوران جنگ افغانستان و سیاست های مداخله گر، قبایل مورد توجه بازی های سیاسی - نظامی و استخباراتی قرار گرفت. تمرکز و جابجایی و تشدید فعالیت های طالبان و القاعده در قبایل به مقصد پیگیری هدف ها قبایل را به کانون خشونت تبدیل کرد. جریانات مزبور باورمندی و گرایشات سنتی مردم را با بازیهای ماجراجویانه مهار کرد. منظور این است که ریشه به پناگاه ستیزه جویان تبدیل گردیدن قبایل و به کشتزار "بته های حرام" و میدان جنگ و دهشت تبدیل گردیدن مناطق وسیع افغانستان را باید در مجموعه عوامل دخیل و نگاه استراتژیک عوامل اصلی و حامیان دهشت افگنی، ضعف دولت تازه کار و فقدان پیوند راس و قاعده و فقدان توانمندی برای تطبیق قانون و توسعه و استحکام حاکمیت و نقش ناکارآمد قوت های بین المللی و بویژه نقش منفی دولت پاکستان باید جستجو کرد. اما این توضیح سطح و فرازهای دیگری هم دارد که مقدمه و پیش زمینه زایش و تداوم بازی های نامتقارن است:

در اوج جنگ سرد در گره گاه تضادها و جنگ و بحران افغانستان و رویدادهای آن قبایل آزاد مورد توجه همبستگی ادیان علیه "کفر و کمونیسم" و بهره برداری بازیگران سیاسی و استخباراتی قرار گرفت. زیرا با اشغال افغانستان از سوی اتحاد شوروی، قبایل آزاد که در خط مقدم قرار داشت سنگر استوار تدارکاتی استراتژیک برای ادامه جنگ علیه قوای شوروی و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بود علاوه از اجحافات و تبهکاریهای ساختارمند حزب دموکراتیک خلق و تجاوز شوروی در گسترش مهاجرت و سرازیر شدن میلیونها افغان به کشور پاکستان، صوابدید آشتی ناپذیر سیاست های بزرگ ننتها پناه دادن به مهاجرین بلکه دعوت و ترغیب حساب شده به مهاجرت هم بر مبنای الزامات دینی مسلمانان بلکه بیشتر از روی هدف های سیاسی کلان و خصومت های استراتژیک غرب در مطابقت با هدف های دولت پاکستان دامن زده شد. در چنین شرایطی که غرایز از قبل موجود قبایل (ملی - دینی) برای اشتراک در جهاد افغانستان بیدار بود موجودیت غریزه خویشاوندی و دینی زمینه گردید که سنت های اخوت و مهمان نوازی سکوی ستیز در برابر کفر و تجاوز ممر و پایگاه میداننداری بازی بزرگ گردد.

همزمان با سرازیر شدن پناه جویان افغان، کمپ های مهاجرین برپا و جبهات جنگجویان نیز گسترش یافت. راهها و بازارهای جدیدی بر روی قبایل باز گردید. در چارچوب سیاست های کلان و بستر سازی باب های کاروسفر به کشورهای خلیج گشوده گردید. این اقدامات رابطه نزدیک و تنگاتنگی میان قبایلی ها و عرب ها را ایجاد کرد. هم زمان با آن این بار علاوه بر عنصر دیوبندی سایر نهضت های سیاسی - مذهبی منجمله عنصر و هابیت و همبستگی و پشتوانه عظیم مالی آن نیز وارد حریم مقاومت و قبایل گردید. کشورهای عرب خلیج که قبلاً نیز پذیرنده نیروی کار بودند همزمان، شماری زیادی از نیروهای کاری قبایل راهی کشورهای خلیج و هم چنان جذب شهرهای داخلی پاکستان تا کراچی گردیده هزاران شیخ و شاب عرب هم مهمان صوبه سرحد و قبایل گردید. در پیشگیری از پیشروی و دسترسی به خلیج و بحر هند شوروی؛ قبایل باز هم در مرکز توجه استراتژی دفاعی غرب و متحدین قرار گرفت و پایگاه های تدارکاتی و اکمالاتی مجاهدین و مخالفین دولت افغانستان در آن افزا گردید.

به این ترتیب پاکستان در همدستی با غرب و متحدین عربی، موقعیت قبایل را پشتوانه راهبردی رویکرد استراتژیک جنگ افغانستان قرار داد. اما این به معنای مشارکت پر شمار و لشکر سستی قبایل در عملیات مسلحانه دراز مدت مجاهدین افغان در داخل افغانستان نبود. آنچه در همکاری و مجادله مشترک طالبان دوسوی خط بچشم میخورد. زیرا در آن زمان به همچو اقدامات مشترک ضرورت احساس نمیشد. در همین زمان کوریدورهای که ارمیان ایجنسی ها کشیده شده بود توسعه یافت و ساحه مانور و مداخله دولت پاکستان در امور قبایل بیشتر گردید. مردم کوهستان های قبایل به روند شهری بیشتر دخیل و کشانیده شدند. حکومت پاکستان ماهرانه و بی سرو صدا راه های پیوستن

د پانوی شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



بیشتر قبایل در نظام شهری را بازگذاشت. شهرکسازي در کریدورها بنا و شهرهاي شامل در قلمرو قانون به سوي مناطق {علاقه غير} توسعه يافت.

با مساعدتهای سخاوتمندانه و عظیم عرب به گروه ها و حلقات ویژه مجاهدین و هم چنان احزاب اسلامی و گروههاي افراطي پاکستان و گروههاي تندرو مذهبي و افراطي گري زمينه براي در بند کشیدن و وابستگی قبایل فراهم شد. با این همه تحولات آنچه هم چنان دست ناخورده باقي ماند؛ مناسبات و شرایط به بن بست رسیده و امر زندگی مدنی و تعلیمی- فرهنگی قبایل بود که هرگز مورد التفات قلمرو قانون واقع نشد. زیرا قانون در رابطه با قبایل خود قربانی عصبیت مدرن گردید. چرا که دولتها عامل مختار و مرجع اصلي تصمیم گيري اند.

مدارس دینی و آموزش در مساجد و مراکز دسترس به تعلیم رایگان است، با آنکه این رسم آموزش با پیشینه ای به قدمت مسجد و دین آموزي از قبل وجود داشت و لی برنامه های سیاسی - اسلامی سازی ضیاء الحق و همدستان وی نقش کمی و کیفی مدارس و حلقات دینی سیاسی در پاکستان و بخصوص قبایل را بالا برد. آسیب شناسي يك چنین رویکرد از منظر ترویج و ارتقای سواد و دانش دینی نیست دینداری و جهاد امور مقدس مسلمانان در ادای حق بندگی و رستگاري از بدیها و دفاع از حق و حقیقت در برابر تجاوز است که باخسونت و دامن زدن فتنه و فسادفاصله روشن و آشکار دارد. هدف بستر سازی خسونت و دشمنی بحران سیاسی و اجتماعی، دامن زدن عصبیتها بر محور مطامع سیاسی استراتژیک، آسیب زایی در امور دین و دینداری و ایدئولوژیک - سیاسی سازی آن است.

تلاش دولت پاکستان در برابر قبایل در سوگیری استحاله و پاکستانی سازی قبایل تأکید کرده و با عنصر قومیت و مبنای هویتی و فرهنگی جداگانه مخالفت داشت. اینکه دولت پاکستان بنا بر کدام دلایل در جهت کشاندن قبایل به قلمرو قانون اهمال و ظفره روی می کند مسئله مهم و در خور دقت است. تجارب نشان داد که تعلل و اهمالکاری بریتانیا و دولت پاکستان در رابطه با قبایل عمدی بوده و به استراتژی و برنامه های درازمدت ستیز منطقی آنها رابطه داشته است. جامعه عقبمانده با سنتهای قبیلوي و عشیروي در بدو امر یقیناً در برابر مظاهر تمدن و نوآوریها مقاومت میکند. اما مشکل قبایل بابریتانیا و پاکستان تنهادر این محدوده نبوده. مشکلاتی از این رهگذر در افغانستان بصورت کل و در میان اقوام و عشایر پشتون تاهنوز وجود دارد. طرز تفکر و جهانبینی و سنتگرایی چرا سنگواره مانده و مقاومت میکند؟ درونگرایی شاخص سخت جانی است اما سرنوشت قبایل با این شاخص قابل تشخیص نیست.

يك برداشت این است که علاوه از دستکاری در تفسیر جدامانان از صیوررت، آوارهای کدر رسوم و سنتهای بومی و قومی نیز عاملی برای تعبیرهای عامیانه باشد. اما رویدادهای با این عمق و پهنا رانمی توان و نباید در زیرچنین برداشتی ارزیابی کرد. از سوي دیگر پشتونخوا و بلوچستان با ناسیونالیزم قومگرا و ارتش محوري نظام سیاسی پاکستان مشکلات جدي را دنبال میکند. هم چنان فراموش نباید کرد که پشتون بلوچ موضعگیری خصمانه ضدافغانی دولت پاکستان را محکوم مینماید و رابطه برادرانه با افغانستان را به نفع امنیت و عدالت در منطقه و هر دو کشور میداند. این دو رویکرد متعارض و ناهمسو و دریافت مخرج مشترک که دمکراتیزه کردن پاکستان و امنیت پایدار منطقی را تضمین نماید می باید تعمیل گردد اما آنچه در دیدگاه اسلام آباد تاهنوز پذیرفته شده حفظ وضعیت جاری و اداره و مدیریت آن است.

این «مدیریت» (اداره) بدون اینکه جغرافیای قبایل را طبق برنامه توسعه ملي در چارچوب نظام دموکراتیک تغییر دهد برعکس به نوعی جداسازی انسان و جغرافیا پرداخته و کوشش بر آن دارد تا قبایلی ها را در قلمرو شهرها کشانیده و وابستگی آنها را به پاکستان و نظم سیاسی موجود در آن نهادینه نماید. این حرکت تازمانیکه طرح عمق استراتژیک تحقق نیافته حرکت خزنده و مزاحم بسوي خط دیورند خواهد بود. اما این پیشروی تا تکمیل نشانه گذاری ها و علایم مشخص مرزی با دستیابی در دستبرد به ملکیت در این سوي مرز در خاک افغانستان نیز توأم خواهد بود. امور خودسامانی قبایل با وسیله ملک ها و اداره کلی آن از سوي مرکز بواسطه نماینده تام الاختیار صورت گرفته است. قبایل در کار تاسیس و تشکیل پاکستان کنار گذاشته شدند مواضع احزاب مذهبی با مواضع بنیانگذاران پاکستان همسو شد. نگرش این نیروها به مسئله خط دیورند با نگرش احزاب قومگرایی پشتون و بلوچ متباین بود. زیرا مواضع این نیروها بیشتر به مواضع پاکستان نزدیک بوده به مرز دوکشور باور ندارد. بدویت و بستر سنت ها و منویات مذهبی بهترین زمینه آمیزش و نفوذ در میان شاخه های قبایل بود. و نقش عنصر مذهبی در همپیوندی افقی بانقش خان و ملک و اداره از مرکز از جمله عواملی است که از گریز قبایل از پیکره پاکستان جلوگیری نموده است. دولت پاکستان نمای ظاهری علاقه غير، مناطق آزاد، دوری از حاکمیت قانون، خودسامانی روایتی را در پرنسپ دست ناخورده گذاشته. زیرا کشاندن قبایل به اطاعت از اداره تا امروز توأم با چالش ها و شرط و شروط بوده و هر دو طرف دولت و قبایل - و ناسیونالیست های پشتون - بلوچ بر رویکردها و الترناتیف های خود اصرار و تأکید

داشتند. از این رو دولت پاکستان از بدو تولد با ناسیونالیسم پشتون کنار نیامده و در برابر از عنصر مذهبی پیوسته حمایت کرد. مسئله مرز در نگرش احزاب مذهبی امر ثانوی و فاقد ارزش بود. اتحاد دینی اصل بنیادی تفکر سیاسی این نیروها بوده و میباید. آنها عنصر مذهب را هم برای بقای کشور و هم در برابر کثرت گرایی مبتنی بر فدرالیسم فارغ از برتری جویی ترجیح میدهند. فدرالیسم از زمره ترحیحات سیاسی-ایدیولوژیک احزاب اسلامیت نیست. مسکوت گذاشتن وضعیت و چارچوب قبایلی بیشتر از همین نگرانی نیز ناشی میگردد. حکومت های پاکستان پس منظر تجارب را درکتم دارد که کشاندن قبایل در نظام قانون آنکشور با ملحوظات سیاسی و استراتژیک آن دولت در مناسبات منطقه ای موجود همخوانی و همسویی ندارد. نادیده گرفتن خودمختاری و تحمیل حاکمیت بر آنها، هم ریسک پذیر و چالش برانگیز است و هم از اینکه این کار الزاماً توأم با اجبار و اکراه است بناً حفظ و یا تغییر متکی بر عناصر همیار و همصدای پاکستان و عکس العمل بارنگ مذهبی حدود نگرانی دولت برای تجزیه طلبی را کاهش میدهد و "لو بر" بودن پشتون ها در بازی سیاست های مذهبگرای ضد همسایه های پاکستان با راهکار و نمایارونه ای ظاهر گردید. پشتونولی در برنامه ای استراتژیک پاکستان به تاکتیکی متضادی کاهش یافت که افاده طنزگونه اش را میشود چنین گفت که "با پشتون هم نمی شود و اما بدون پشتون هم نمی شود!؟".

به این معنی که پشتونولی متأثر از بار مذهبی که پشتوانه دیروزی اش را از دست داده فرصت داد تا دولت پاکستان آن را وسیله عمیق ساختن و منفصل کردن بیشتر شگاف های اجتماعی و چماق کوبیدن افغانها بکار گیرد. در پیوند با وضعیت جاری زیر فشارهای بازی چند سویه و چند لایه پشتونولی را به متغیر نیروهای درگیر و در خدمت مطامع منطقوی استراتژیک پاکستان قرار داد. در قومی شدن جریانات سیاسی افغانستان پشتونولی هم مستمسک دستبازی با سایر مخالفان درونی شد پاکستان حرکت طالب را داعیه پشتون وانمود کرد اما از دگر سو نیروهای افراط گرا به شکار نشنلیستها در آن سوی خط و حتا از میان برداشتن بزرگان قبایل متوسل گردید. حکمرانان و استراتژیست های کهنه کار آن کشور میدانند که افغانستان ضعیف و ناتوان تاب و تحمل این فشارها را ندارد و با برانگیختن احساسات ضد پشتونی در داخل افغانستان میتواند تنشهای داخلی افغانستان را دامن بزند. این جلوه نیروهای طالب تصویری را پرور و یقینی و قابل اعتناء می سازد که پشتونولی جز از عصبیت کور عنعنوی قومی و مذهبی چیزی بهتری در انبان ندارد.

پاکستان در اجرای این برنامه تنها هم نیست. افغانستان باکشور های هم جوار روابط تباری و مشترکات زیادی دارد و از این ممر در تشدید تنش های اجتماعی - سیاسی هم چنان از آسیب های موجود جیوپولیتیک حساس به اختلافات علایق نژادی و مذهبی و قومی زبانی از سوی کشور ها و نهادهای دخیل در امور افغانستان دامن زده میشود. پاکستان به پشتون ستیزی در سیاست های منطقوی سایر همسایه های افغانستان متوجه است. عقده ها و کمپلکس های که از سایر منابع بیرونی تحریک میگردند این امر زمینه های نفوذ بیشتر در بستر جامعه را به سود استراتژی پاکستان در کشاندن پشتونها بسوی حمایت و حمایت طلبی پاکستان هم مساعد و علایق پشتون را در جانبداری و گرایش به پاکستان تحریک و تحریض نموده به این ترتیب پلی را برای رخنه در سیاست های افغانستان ایجاد میکند. بحران فاجعه آفرین سه و نیم دهه کشور همه زیرساخت ها و اندامه های نظام سیاسی- اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی را متلاشی کرد. این گسست از قوام ملی جلوگیری نموده جاذبه و اثر گذاری افغانستان بر پشتون های آنسوی خط را وارونه ساخت.

نقش وارونه بازی قومی در بستر بازی منطقوی از سوی پاکستان و تفوق سطح زندگی علمی و نقش مولد اکثریت بودن پشتونها در آنسوی خط فضایی جدیدی در وضع آشفته و معادلات سیاسی اجتماعی افغانستان بوجود میآورد. خشونت گرایی مخالفان مسلح، عرصه کار و پیکار قرار گرفتن مناطق پشتون نشین با پشتوانه و پناه گاهی قبایلی می تواند به روند دگرگونی هایی بیانجامد که در نتیجه آن اوضاع و خامت بیشتر یابد.

آنچه گفته آمدیم هم قبایل و هم مواد مخدر نیم رخ از کل بازی و عوامل دخیل در بحران است زیرا زمینه ها و انگیزه های مخالف و متضاد و غالباً متناقض و بازیگرا ن گوناگون منطقه و جهان بامنافع و ملاحظات متفاوت و متباین در صحنه حضور دارند و ازسویی دگر یادآور باید شد که با تحولات نوین در سطح منطقه و گرایش های کشورها و تغییرات در موضعگیری ها و جیوپولتیک منطقه و تغییر اوضاع اجتماعی و سیاسی در مناسبات درونی جامعه افغانستان مسایل و نگرش های جدیدی را مطرح کرده که با نگرش ها و دیدگاه های قبلی تفاوت دارد. که بنا بر آن به رسمیت شناسی خط "دیورند" هم امروزه مشکل مهم و دلواپسی اصلی پاکستان نیست. و حتا میشود گفت؛ تاجاییکه به دیدگاه کلان و دورنمادار پاکستان بر میگردد مورد اختلاف قرار داشتن این موضوع می تواند متمسک خوبی برای کتمانکاری سیاست های عملیاتی و اعلامی آنکشور برای ادامه مداخله و پیگیری برنامه عمق استراتژیک

در امور افغانستان و در ضمن سلاح برنده و دستاویزي کارا برای تداوم سیاست های منطقي بویژه در برابر هند و حضور مستحکم و باپشتوانه جیوپولیتیک نیرومند در آسیای میانه گردد .

ادامه دارد

---

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنی د لیکنيزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ